



## حکمرانی اجتهادی یعنی تدبیر امور عمومی مبتنی بر تفقه جامع

استاد حوزه علمیه قم ضمن تعریف نظریه حکمرانی اجتهادی گفت: فارق این نوع حکمرانی با دیگر انواع، روش حل مسئله است یعنی در این نوع، روش حل مسئله روش اجتهادی است.

استاد حوزه علمیه قم ضمن تعریف نظریه حکمرانی اجتهادی گفت: فارق این نوع حکمرانی با دیگر انواع، روش حل مسئله است یعنی در این نوع، روش حل مسئله روش اجتهادی است.

به گزارش ایکن، نشست «نظریه حکمرانی اجتهادی» با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین ملک زاده؛ مدرس سطوح عالی و خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، امروز ۱۰ مهر در مدرسه عالی فقاقت آل محمد(ص) برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

بحث ما در باب حکمرانی است. بنده کمی درباره خود حکمرانی سخن می‌گویم چون تلقی‌های مختلفی وجود دارد و انسان می‌بیند افراد معانی مختلفی از حکمرانی مراد می‌کنند و گاهی با اشتراک لفظی در این زمینه مواجه هستیم. لذا ابتدا تلقی خودم را از حکمرانی عرض می‌کنم تا بعد به حکمرانی اجتهادی برسیم.

### حکمرانی یعنی تدبیر امور عمومی

حکمرانی امر نوظهوری در حیات بشر نیست. از زمانی که انسان‌ها زندگی اجتماعی را تجربه کردند صورت‌هایی از حکمرانی هم به منصف ظهور رسیده اما آنچه امروز در ادبیات سیاسی به عنوان اصطلاح خاص از آن یاد می‌شود قدمت چندانی ندارد. لذا وقتی از تعبیر حکمرانی استفاده می‌کنیم در واقع داریم به یک دانش واژه اشاره می‌کنیم و معنای لغوی مورد نظر ما نیست. تعریف حکمرانی را هم باید عرض کنیم. بنده در تعریفی خلاصه می‌توانم بگویم حکمرانی یعنی تدبیر امور عمومی. ما یک امور محدود داریم در حد یک نهاد و موسسه و یک امور عمومی داریم که مربوط به کل جامعه می‌شود.

حکمرانی از جنس علم و مهارت است و می‌شود حکمرانی را نوعی صنعت دانست. در عین حال حکمرانی در سطح اندیشه، برنامه ریزی و تدبیر کلان متوقف نمی‌شود و با استفاده از ابزار حاکمیتی در ساحت اجرا امتداد پیدا می‌کند. نکته دیگر رابطه حکمرانی، سیاست و قدرت است. اینها چه رابطه‌ای با هم دارند؟ حکمرانی تعیین‌کننده شیوه به کارگیری قدرت است. در حکمرانی روش به کارگیری قدرت تعیین می‌شود و طبق تعاریف رایج از سیاست، قدرت به عنوان محور سیاست تعریف می‌شود. پس حکمرانی شیوه به کارگیری قدرت را تعیین می‌کند و قدرت، محور سیاست است. بر این اساس فعالیت‌های سیاسی به فعالیت‌های مرتبط به قدرت گفته می‌شود. در حکمرانی چگونگی سامان‌یابی روابط و مناسبات مرتبط با قدرت و کمیت و کیفیت به کارگیری قدرت تعیین می‌شود و از این طریق حکمرانی رابطه جدی با قدرت برقرار می‌کند.

نکته دیگر این است باید رابطه حکمرانی و حاکمیت را بدانیم. از بس دیدم بحث‌ها آشفته مطرح می‌شود و کم دقتی سراپای مباحث را گرفته است و آخر الامر به نتیجه نمی‌رسد ضرورت دارد دوستان حوزوی که می‌خواهند وارد این بحث‌ها شوند خیلی دقت داشته باشند. حکمرانی و حاکمیت یک چیز نیستند و نباید اینها را با هم خلط کرد. اگر حاکمیت را ساختار بدانیم حکمرانی نرم افزار این ساختار به شمار می‌رود یعنی حاکمیت ساختار است، حکمرانی نرم افزار این ساختار است.

حاکمیت به معنای اعمال نفوذ و اراده در سطح کلان است. اعمال و تنفیذ اراده در سطح کلان نیازمند قدرت غالب و قاهر است که معمولاً فقط به دست شخص فرمانروا یا طبقه دولتمردان قرار دارد اما امروزه حاکمیت از انحصار حکومت‌ها خارج شده و قلمرو آن به میان بخش‌های مختلف تقسیم شده است. یکی از این بخش‌ها دولت است، دیگری بخش مدنی یا مردمی است. بخش سوم بخش خصوصی است که منظور از آن کانون‌های تمرکز ثروت است. بخش چهارم رسانه‌ها و سلبریتی‌ها هستند. البته در دوره معاصر و با استقرار نظام مدرن بین الملل بخشی از حکمرانی از قلمرو سرزمینی خارج شده و در اختیار هژمونی کشورهای قدرتمند جهان و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است.

تعیین نوع حکمرانی به مبانی فکری و فلسفی حاکمیت بستگی دارد و مبنای فکری حاکمیت، شیوه حکمرانی را تعیین می‌کند. مطلب دیگری که باید اینجا متذکر شوم کارکردهای حکمرانی است. اولین کارکرد حکمرانی عبارت است از سیاست‌گذاری. کارکرد بعدی تنظیم‌گری است. مورد سوم باز توزیع، مورد چهارم تسهیل‌گری و مورد پنجم ارائه خدمات و کالا. این کارکردها را می‌شود

تحت عنوان سه رکن خلاصه کرد: سیاست گذاری، تنظیم گری، خدمات عمومی. در میان این سه رکن، سیاست گذاری از همه مهمتر است تا آنجا که برخی حکمرانی را به سیاست گذاری تعریف می کنند.

رکن رکن حکمرانی عبارت است از سیاست گذاری. سیاست گذاری بر پایه تصمیم گیری است و تصمیم گیری معطوف به حل مسئله. تفاوت شیوه های حکمرانی به تفاوت شیوه های حل مسئله است. باید دانست آنچه به نام حکمرانی خوب شناخته می شود یکی از انواع حکمرانی است نه شکل منحصر به فرد حکمرانی. نتیجه حکمرانی خوب توسعه تک بعدی فردی یعنی توسعه مادی، خالی از معنویت است.

### حکمرانی اسلامی در عصر غیبت

مطلب دیگر اینکه گفتیم حکمرانی با سیاست و حاکمیت رابطه جدی دارد. از اینجا وارد بحث حکمرانی اجتهادی می شویم. در عصر غیبت امام معصوم ولایت فقیه محور نظام سیاسی اسلام است. این محوریت تا جایی است که می شود نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت را نظام ولایت فقیه بنامیم. حالا می خواهیم برویم سراغ تعریف حکمرانی اجتهادی. نظام حکومتی اسلام یک نظام خاصی است و این نظام حکومتی بر پایه حکمرانی مطلوب اسلامی شکل می گیرد و حکمرانی اسلامی در عصر غیبت حکمرانی اجتهادی است.

منظور ما از حکمرانی اجتهادی چیست؟ ما گفتیم حکمرانی عبارت است تدبیر امور عمومی. اینجا یک کلمه اجتهادی به آن اضافه می کنیم و می گوئیم تدبیر اجتهادی امور عمومی؛ یعنی اگر تدبیر امور عمومی به شکل اجتهادی انجام شد، حکمرانی اجتهادی است. حکمرانی اجتهادی که بنده به کار می برم نظریه ای است که سال ها است بنده روی آن کار کردم و زوایای آن را واکاوی کردم. عنوان «حکمرانی اجتهادی» یک اصطلاح است و عنوان یک نظریه است یعنی صورت بندی تازه ای از مباحث سنتی برای حل مشکلات امروزی ارائه کرده است. در جامعه ای که گرفتار مدرنیسم است، در چنین جامعه ای می خواهیم به حل مسئله بپردازیم. بر چه اساسی؟ بر اساس موازینی که داریم.

شهید صدر کتاب اقتصادنا را می نویسد. شاید کسی بپرسد چرا شما کتاب اقتصادنا نوشتید ما که بحث معاملات و کتاب البیع داشتیم. پاسخ این است در جامعه سنتی قدیم همین مباحث مشکلات را حل می کرد ولی در عصر جدید با توجه به هجوم مکاتب و نظام های مختلف لازم است دیدگاه های خودمان را در قالب نظریات علمی مطرح کنیم و یک آرایش علمی و معرفتی تازه به مباحث خودمان بدهیم تا در جهان جدید زندگی خودمان را اداره کنیم.

پس حکمرانی اجتهادی عنوان یک نظریه است و عبارت است از تدبیر اجتهادی امور عمومی مبتنی بر تفقه جامع. خود تفقه جامع یک فرآیند است که یکی از نظریاتی که ذیل خودش دارد همین حکمرانی اجتهادی است. مهمترین امر در حکمرانی اجتهادی و فارق این نوع حکمرانی با دیگر انواع، روش حل مسئله است یعنی در این نوع، روش حل مسئله روش اجتهادی است.